

مافیای ثروت در ایران را بشناسیم

تهران، خیابان مطهری، نبش خیابان سنایی یک ساختمان معمولی قدیمی پنج طبقه با نمای سفیدی است یک تابلوی آبی‌رنگ قدیمی و کوچک سردر ساختمان نصب شده: «اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران» همه چیز عادی به نظر می‌رسد.

طبقه همکف مثل همیشه شلوغ است، ارباب رجوع مثل هر اداره دیگری جلوی کیوسک‌ها می‌روند و کارهای اداری‌شان را انجام می‌دهند. اما پشت ساختمان در محل پارکینگ، گران‌قیمت‌ترین و لوکس‌ترین ماشین‌های تهران که تعداد بعضی‌هایشان در تمام کشور کمتر از ده دستگاه است یکی یکی وارد می‌شوند. از هر کدام یک نفر پیاده می‌شود، این یک نفرها، هر کدام مدیرعامل یا عضو هیأت‌مدیره بزرگ‌ترین شرکت‌ها و مؤسسات اقتصادی و یا از سهامداران عمده بورس تهران هستند.

و البته چند نفری را هم نمی‌توان جزو پولدارترین‌ها دانست. آنها یا به واسطه اطلاعات یا تخصص‌شان اینجا هستند و یا بواسطه نفوذ و قدرت سیاسی‌شان که البته از میزان دارایی آنها هم فقط خدا عالم است! قیافه ظاهری اکثرشان شبیه هم هست یکی دکمه بالای پیراهنش را بسته و با محاسن بلند وانگشتر نقره و عقیقی بر انگشت و البته تسبیحی هم برای ذکر حتما؟! اما تک و توک میتوان صورتهای اصلاح کرده، با کت و شلوار و کراوات از گران‌ترین مدل‌های اروپایی هم پیدا کرد این جمع روحانی و مایه دار رفته رفته از ساعت یک و نیم تا ساعت دو بعدازظهر همه هیأت‌نمایندگان اتاق بازرگانی تهران در طبقه پنجم جمع می‌شوند. چهل نفر نماینده بخش خصوصی و بیست نفر نماینده دولت. این جمع درباره اقتصاد ایران تصمیم می‌گیرد. دور هم جمع می‌شوند و می‌گویند و حساب می‌کنند، ماشین حساب حتماً لازم هست چون برای کسانی که به صندلی‌های هیأت‌نمایندگان این اتاق تکیه زدند رقم‌هایی که جلوی‌شان دست و پا می‌زند یازده تا دوازده صفر دارد.

آغاز جلسه ساعت دو هیاهوی اتاق فروکش می‌کند. جلسه معمولاً با سخنرانی رئیس اتاق بازرگانی یعنی «یحیی آل‌اسحاق» که در راس میز نشسته است شروع می‌شود. پیرمردی که موهایش را در این اتاق سفید کرده، یحیی آل‌اسحاق از قدیمی‌ترین اعضای اتاق بازرگانی تهران پس از انقلاب است و به گفته خودش عضو هیأت‌مدیره بیش از صدها شرکت است. فکرش را بکنید، هزار شرکت!

باور کنید یا نه، هیچ کدام از پولدارترین‌ها شاخ و دم ندارند، آدم‌های عادی با ظاهر عادی. دور تا دور افراد جالبی نشسته‌اند. کسانی که مردم بعضی از آنها را نه با عنوان عضو هیأت‌نمایندگان اتاق بازرگانی، بلکه با عناوین دیگری می‌شناسند. اشتباه نکنید، صفایی‌فراهانی برای ورزش اینجا نیامده. ایرج حسابی، پسر دکتر حسابی، بنیانگذار دانشگاه تهران که همیشه در مورد فعالیت‌های اقتصادی او شایعه بوده و هست و او هم همیشه تکذیب کرده. مهرعلی‌زاده، نامزد دوره پیشین ریاست جمهوری هم اینجا است. عسگر اولادی از اعضای معروف مؤتلفه کسی که تاجر شماره یک ایران است و البته پسته ایران را در تمام دنیا با نام او و شرکت حساس می‌شناسند. حتی پسر شهید مفتاح، محمد صادق مفتاح هم حضور دارد. جالب است که بعضی از آنها بیرون از اتاق بازرگانی دارای گرایش‌های سیاسی کاملاً متضاد با هم هستند، و بارها رو در روی یکدیگر با تمام شدت و حدت ایستاده‌اند اما اینجا می‌گویند و می‌خورند و می‌خندند! اچرا؟ ما نمی‌دانیم و خودشان می‌گویند تا به حال در اتاق بحث سیاسی خاصی شکل نگرفته است. همه این افراد در اتاق بازرگانی به یک چیز فکر می‌کنند «بخش خصوصی». در مورد مسائل اقتصادی آنها ترجیح می‌دهند با هم همکاری کنند و گرایش‌های سیاسی‌شان را به بعد از جلسه هیأت‌نمایندگان منتقل کنند.

اصلی‌ترین کار اتاق بازرگانی، ارتقای بخش خصوصی از طریق برنامه‌ریزی، ارائه پیشنهاد و راهکاری و یا اعمال فشار با اهرم‌های خاص و لابی‌های قدرتمند اقتصادی است که البته مورد آخر زیاد به صورت رسمی انجام نمی‌شود. هر کدام از اعضای اتاق نماینده یکی از بخش‌های بازرگانی، صنعت و معدن هستند. آنها مشکلات بخش

مربوط به خود را در این جلسات عنوان می‌کنند و احتمالاً در حاشیه جلسات که بعضاً از خود جلسات مهم‌ترند به نتایجی می‌رسند. بعد از آن با اعمال قدرت به دولت و یا مجلس از طریق تصویب قوانین و یا آیین‌نامه‌ها مشکلات بخش خودشان را برطرف می‌کنند. بعضی وقت‌ها هم به سیاست‌های مالی و اقتصادی دولت که با منافع بخش خصوصی در تقابل هستند انتقادهایی می‌کنند. این انتقادهای می‌تواند به نحوه نوشتن بودجه باشد و یا عملکرد گمرک و... به هر حال پرونده تا زمانی که مشکل برطرف نشود و یا وزیر یا مسئول مربوطه به اتاق نیاید و پاسخگویی آنها نشود بسته نخواهد شد.

نشست های صبحانه

نشست‌های صبحانه اینجا رسم و رسومات خاصی دارد و اعضای آن با این رسوم به خوبی آشنا هستند. همین رسم و رسومات و حاشیه‌های جلسات هستند که بخش عمده تصمیم‌گیری‌های کلان اقتصادی کشور را تعیین می‌کنند. چهل نفر نماینده بزرگترین اتاق بازرگانی خاورمیانه کنار هم قدرت زیادی دارند. این چهل نفر بی‌خودی دور هم برای گپ جمع نمی‌شوند، هر وقت آنها دور هم جمع می‌شوند می‌خواهند مانعی را برطرف کنند.

وقتی یک وزیر یا مسئول بخش دولتی برای صبحانه به اتاق بازرگانی دعوت می‌شود، خودش باید بداند چه اتفاقی در حال شکل گرفتن است. دعوت برای صبحانه از آخرین مراحل اعمال قدرت اتاق بازرگانی به شمار می‌رود. او را برای صرف صبحانه دعوت می‌کنند. روی میز چای شیرین و نان و پنیر و کره و مربا... هست.

اما این نشست فقط برای صرف صبحانه تشکیل نشده. مهمان صبحانه بعد از پایین رفتن اولین جرعه چای شیرین از گلوی سبیل انتقادهای نمایندگان بخش خصوصی می‌شود. به هر حال نشست صبحانه آخرین نشست خواهد بود، تا موقع صرف ناهار به هر شکلی که شده مشکل حل شده است. بعضی از تغییرات ناگهانی که از رسانه‌ها به اطلاع مردم می‌رسد، از همین نشست‌های صبحانه نشأت می‌گیرند. آخرین نشست صبحانه با دعوت از منوچهر متکی، وزیر امور خارجه برگزار شد و نتیجه هم رضایت‌بخش بود! اما اتاق همیشه این قدر خشک و جدي نیست. اگر یک تاجر یا سرمایه‌دار ورشکسته شود، رسم دیگر اتاق یعنی گل‌ریزان برای او اجرا می‌شود. اعضای هیأت نمایندگان هر کدام به روش خاصی به او کمک مالی می‌کنند تا بتواند دوباره فعالیت خودش را ادامه بدهد.

پولدارترین‌ها چون از ابتدا در ایران مستقیم و غیرمستقیم و در عرف جامعه ثروتمند بودن به صورت یک ضد ارزش معرفی شده، پولدارترین‌های ایران علاقه زیادی به معرفی خود ندارند. دلیل دیگر هم این است که سیستم مالیاتی ایران مثل خیلی از کشورهای دیگر شفاف نیست. مثلاً در آمریکا به دلیل سیستم مالیاتی شفاف پولدارترین‌ها مشخص می‌شوند، اما در ایران هیچ کس نمی‌داند پولدارترین شخص چه کسی است.

ممکن است با دسترسی به اطلاعات بورس تهران و از روی سهام عمده‌ای که یک شخص در شرکت‌های مختلف دارد و یا از طریق درآمد کارخانه و یا شرکت یک فرد بتوان میزان سرمایه او را حدس زد، اما تعیین پولدارترین کار ساده‌ای نیست. اما یک چیز مشخص است، پولدارترین‌های ایران در پایتخت ایران هستند و پولدارترین‌های پایتخت در اتاق بازرگانی پایتخت یعنی اتاق تهران جمع می‌شوند. اینجا همه هستند، از هر صنعت و صنفی، بزرگترین آنها به‌عنوان نماینده طیف خودش در اینجا حضور دارد.

اما با تعدادی از این آقایان آشنا شویم :



علاء میر محمد صادقی نماینده بخش معادن، کسی که همه او را به عنوان پدر گچ و سیمان کشور می شناسند. اولین صندوق قرض الحسنه انقلابی را سی و هشت سال پیش در مسجد لرزاده تاسیس کرد. او بنیانگذار سازمان اقتصاد اسلامی است که روزی قرار بود بانک خصوصی بازاری ها باشد اما با تهدید به استعفای عضو کابینه دولت موقت، به محاق تعلیق رفت تا سرانجام در دولت احمدی نژاد به بانک قرض الحسنه تبدیل شد.



محسن خلیلی عراقی نماینده بخش صنعت، مدیر عامل شرکت بزرگ بوتان.



پدارام سلطانی نماینده بخش بازرگانی، جوان‌ترین عضو اتاق، شخصی که با وجود جوان بودن به‌عنوان یکی از بزرگان بخش خصوصی پتروشیمی معروف است



محمد صدر هاشمی نژاد، از مؤسسان اولین بانک خصوصی کشور و رئیس هیأت‌مدیره همان بانک، عضو هیأت‌مدیره شرکت ساختمانی استراتوس، کسی نمی‌داند او چقدر ثروت دارد، اما در زمینه ساختمان‌سازی و بازرگانی از بزرگان به‌شمار می‌رود.



محمد شمس اردکاني، مدير عامل يك شرکت بزرگ خودروسازي و از فعالين
بنام صنعت خودروسازي خصوصي در کشور.



تقي بهرامي نوشهر، پدر خوانده فولاد کشور، مؤسس چندین شرکت
بزرگ فولاد و فعال این صنعت



شاهرخ ظهيري، پيشگام صنايع غذايي در کشور و بنيانگذار کارخانه هاي مهram



عباسعلي قصابي نماينده بخش صنعت، از بازماندگان خاندان بزرگ سرمايه دار
قصابي و از بزرگترين فعالان صنعت چيني در کشور



مهدی جاریانی نماینده بخش صنعت، عضو هیأت‌مدیره تولید مواد اولیه داروپخش و تولی پرس و از بزرگان صنعت شوینده‌ها



مهدی بهرامی ارض اقدس نماینده بخش بازرگانی، از مدیران ارشد حیات نو و مشاور شهردار تهران



علینقی خاموشی که کسی بعد از انتخابات اخیر اتاق بازرگانی او را در جلسات ندیده است!
مدیرعامل کارخانجات پوشاک جامعه



محسن صفایی‌فراهانی نماینده بخش بازرگانی عضو ارشد گروه استراتوس پارس،
دوست و از شرکای اصلی محمد صدرهاشمی‌نژاد



محسن مهر علیزاده، نماینده بخش صنعت از طرف مؤسسه اندوخته (سرمایه‌گذاری)
شاهد وابسته به بنیاد شهید، و مشاور رئیس‌جمهور سابق
و از کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری دوره قبل



احمد پورفلاح نماینده بخش صنعت و مدیرعامل شرکت بزرگ تأسیساتی سکو ایران



مسعود دانشمند نماینده بخش بازرگانی، دارنده يك شرکت بزرگ حمل و نقل دریایی و تنها دوست کراواتی علینقی خاموشی



اسداله عسگر اولادی، از اعضای بنام مؤتلفه، یا بهتر بگویم برادر حبیب الله عسگر اولادی همانی که همه او را بنام مافیای قدرت رهبری می شناسیم ! و یا رئیس اتاق مشترک ایران و چین، دارنده شرکت بزرگ «حساس» که در عرصه صادرات خشکبار و به خصوص پسته ایران در سطح جهان صاحب نام است ، و دهها شرکت بازرگانی دیگر که بنامهای البته خیریه و ... فعال هستند و کارشان پول شویی و هزار خلاف شرعی دیگر هست



احمد امیراحمدی نماینده بخش صنعت، کشتی‌گیر قدیمی با گوش‌های شکسته که به‌عنوان پدر سرب و روی کشور شناخته می‌شود

منجیان اتاق

داستان درگیری میرحسین موسوی و اتاق به خوبی جایگاه و قدرت آن را مشخص میکند. البته درگیری میرحسین موسوی آخرین درگیری جدی با اتاق بود. در بعد از انقلاب گروهی از انقلابیون تصمیم گرفته بودند که تالار بور و اتاق بازرگانی را به عنوان مظاهری از اقتصاد امپریالیستی تعطیل کنند، اما این اتفاق نیفتاد. کسی هم نمی‌داند چطور این اتفاق نیفتاد!! در زمان جنگ یکبار دیگر اتاق تهدید شد. میرحسین موسوی سیاستمدار چپ‌گرا و یا خط‌امامی! و نخست‌وزیر وقت در زمان جنگ، دستور داد اتاق بازرگانی را برای اسکان جنگ‌زده‌ها خالی کنند. اما گویا کسانی قدرتمندتر از میرحسین موسوی هم بودند. آل اسحاق، خاموشی، نقره‌کار، راسخ‌نهادیان و منجیان اتاق بازرگانی بودند. آنها در پاسخ نامه میرحسین موسوی نوشتند که امکان چنین کاری وجود ندارد و اتاق بازرگانی جای اسکان جنگ‌زده‌ها نیست. میرحسین موسوی دستور داد با بلدوزر اتاق بازرگانی را با خاک یکسان کنند، چون به نظر او ساختمانی که نشود در آن جنگ‌زده‌ها را اسکان داد باید خراب شود. امام باز هم لابی‌های قدر قدرت اتاق بازرگانی کار خودش را کرد. اتاق بازرگانی که در آن زمان خاموشی رییس آن بود خراب نشد و هنوز هم پایرجاست. این روایت غیر رسمی به شکلی غیر رسمی هم خاتمه یافت. به هر حال اتاق بازرگانی حتی با دستور مستقیم نخست‌وزیر وقت هم به تعطیلی کشیده نشد. بعد از آن در دولت‌های بعدی و به خصوص در دولت هاشمی اتاق بازرگانی رشد بیشتری کرد تا امروز.

راز ماندگاری و قدرت اتاق

رمز حیات این اتاق می‌دانید در چیست؟ ماهی سه میلیارد تومان بله سه میلیارد تومان از اتاق هر ماهه به دفتر رهبری فرستاده می‌شود تا بخشی از شهریه - حقوق ماهیانه روحانیون - تامین شود گفته می‌شود قبلاً شرکت ایران خودرو از قبال فروش هر دستگاه خودروی پیکان، خودرویی که قیمت واقعی هر دستگاهش یک میلیون تومان بود ام‌ایران خودرو تا آخرین روزهای تولیدش آنرا هفت میلیون توام به شهروندان می‌فروخت، مسئول این کار بوده است و حالا که پیکانی تولید نمی‌شود این اتاق باید جور آنرا بکشد البته فکر نکنید کل شهریه روحانیون همین هست نه کلش می‌شود ماهی ده میلیارد توام که هفت میلیارد توان مابقی را هم بنیاد مستضعفان تقبل می‌کند. رمز ماندگاری این اتاق همین است!!

همانی که روزگاری نه چندان دور شهرام جزایری هم فهمیده بود که باید سبیل دفتر رهبری را چرب کرد تا بشود کار اقتصادی کرد ام از بخت بد او سبیل اصلاح طلبان را هم چرب کرده بود و همین باعث شد که امروز در زندان بماند، او نفهمیده بود که این رمز ماندگاری در قدرت اقتصادی فقط و فقط در چرب کردن سبیل رهبری است.

jamdanaie@yahoo.com

درفش کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/parsi/>